



دو گانهٔ اُمید و نا اُمیدی در رمان فارسی

شهناز عرش اکمل

دوگانه امید و ناامیدی

در رمان فارسی



دوگانه امید و ناامیدی در رمان فارسی

شهناز عرش اکمل



سرشناسه: عرش اکمل، شهناز، ۱۳۵۴ -
 عنوان و نام پدیدآور:
 دوگانه امید و ناامیدی در رمان فارسی / شهناز عرش اکمل.
 مشخصات نشر: تهران: لوگوس، ۱۴۰۱
 مشخصات ظاهری: ۳۳۱ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۶۴-۰
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه
 یادداشت: نمایه

موضوع:
 داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
 داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
 امید در ادبیات
 رده‌بندی کنگره: PIR۲۸۶۹
 رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲۰۹
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۲۳۶۶۵

دوگانه امید و ناامیدی در رمان فارسی شهناز عرش اکمل

طراح جلد: سید مهدی حسینی		ویراستار فنی: مقدم مهدوی	
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۶۴-۰	چاپ اول: ۱۴۰۱	



برای مشاهده اطلاعات بیشتر کد بالا را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس مراجعه کنید.
 قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com
 تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲
 فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

بعد نومی‌دی بسی اومیده‌است
از پس ظلمت بسی خورشیده‌است

فهرست

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۵
۱. رمان و جامعه.....	۱۳
تولد رمان اجتماعی.....	۱۳
پیوند رمان و تحولات اجتماعی.....	۱۵
جامعه‌شناسی ادبیات.....	۱۷
داستان‌نویسی ایران و تحولات اجتماعی.....	۲۲
خلاصه.....	۲۴
۲. دوگانه امید و ناامیدی.....	۲۷
مفهوم‌شناسی دوگانه امید و ناامیدی.....	۲۷
امید؛ اندیشه‌ای برآمده از اساطیر.....	۳۱
دوگانه امید و ناامیدی در آینه مذهب.....	۳۲
گونه‌های دوگانه امید و ناامیدی.....	۳۵
امید اجتماعی.....	۳۷
دیالکتیک امید و ناامیدی.....	۴۰
زمانمندی در دوگانه امید و ناامیدی.....	۴۳
آرمانشهر و ویرانشهر.....	۴۵
زمینه‌های موجد ناامیدی.....	۴۸
انسان به مثابه امید.....	۶۰
رویکردهای روانشناختی به امید و ناامیدی.....	۶۳
۳. امید و ناامیدی در ساحت اندیشه.....	۶۷
امید سیاسی.....	۷۰
مارسل و بلوخ؛ فیلسوفان امید.....	۷۲
گابریل مارسل و تجربه امید.....	۷۲
گونه‌شناسی امید مارسلی.....	۷۳
دیالکتیک امید.....	۷۴
رنج؛ بستر امید.....	۷۴
دیگری؛ بایستگی تحقق امید.....	۷۶
عشق؛ موتور محرک امید.....	۷۶
امید؛ صبور یا عصیانگر؟.....	۷۷

۷۸.....	انسان مسئله‌گون در «جهان درهم‌شکسته».....
۸۰.....	وفای خلاق.....
۸۲.....	ارنست بلوخ و ارائه اصلی برای امید.....
۸۴.....	بازنمود دوگانه امید و ناامیدی در ادبیات.....
۹۱.....	خلاصه.....
۹۳.....	۴. چشمه‌هایش: روایت شاعرانه استعلا.....
۹۳.....	سرآغاز.....
۹۵.....	خلاصه داستان.....
۹۶.....	انسان از نگاه چشمه‌هایش.....
۹۹.....	دوگانه امید و ناامیدی در چشمه‌هایش.....
۱۰۶.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....
۱۲۷.....	۵. یکلیا و تنهایی او: تنهایی اگزستانسیال.....
۱۲۷.....	سرآغاز.....
۱۲۹.....	خلاصه داستان.....
۱۳۰.....	انسان تنها: مسئله یکلیا و تنهایی او.....
۱۳۲.....	دوگانه امید و ناامیدی در یکلیا و تنهایی او.....
۱۳۵.....	دیالکتیک امید و ناامیدی.....
۱۳۶.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....
۱۴۷.....	۶. ملکوت: مغناطیس مرگ و دوگانگی سخت جان.....
۱۴۷.....	سرآغاز.....
۱۴۹.....	خلاصه داستان.....
۱۵۰.....	انسان ملکوتی.....
۱۵۴.....	دوگانه امید و ناامیدی در ملکوت.....
۱۵۷.....	دیالکتیک امید و ناامیدی در «دوگانگی سخت جان».....
۱۵۹.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....
۱۸۵.....	۷. سنگ صبور: دیالکتیک رنج و امید.....
۱۸۵.....	سرآغاز.....
۱۸۷.....	خلاصه داستان.....
۱۸۸.....	انسان در گستره سنگ صبور.....
۱۹۰.....	سنگ صبور و دوگانه امید و ناامیدی.....
۱۹۲.....	دیالکتیک امید و ناامیدی.....
۱۹۳.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....

۲۱۱.....	۸. سووشون: اسطورهٔ امید.....
۲۱۱.....	سرآغاز.....
۲۱۴.....	خلاصهٔ داستان.....
۲۱۵.....	انسان به سووشون نشسته.....
۲۱۷.....	دوگانهٔ امید و ناامیدی در سووشون.....
۲۱۹.....	درخت امید.....
۲۲۲.....	دیالکتیک امید و ناامیدی.....
۲۲۳.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....
۲۳۹.....	۹. خواب زمستانی: انبوه لحظه‌های تهی.....
۲۳۹.....	سرآغاز.....
۲۴۱.....	خلاصهٔ داستان.....
۲۴۲.....	انسان فرورفته در خواب زمستانی.....
۲۴۶.....	دوگانهٔ امید و ناامیدی در خواب زمستانی.....
۲۴۸.....	دیالکتیک امید و ناامیدی.....
۲۵۰.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....
۲۶۳.....	۱۰. همسایه‌ها: باز نمود رنج آگاهی و فراروندگی.....
۲۶۳.....	سرآغاز.....
۲۶۵.....	خلاصهٔ داستان.....
۲۶۶.....	انسان در سایهٔ همسایه‌ها.....
۲۶۷.....	دوگانهٔ امید و ناامیدی؛ همسایهٔ همسایه‌ها.....
۲۷۱.....	دیالکتیک امید و ناامیدی.....
۲۷۲.....	نمودهای مضمونی امید و ناامیدی.....
۲۸۹.....	پسگفتار.....
۲۹۵.....	منابع.....
۳۱۳.....	نمایه.....

پیشگفتار

روزی که با دوست هم‌اندیشم در باب امید و ناامیدی سخن می‌گفتم، تصور نمی‌کردم این بحث جذاب موضوع رسالهٔ دکتری‌ام قرار بگیرد. مضمون بیت نظامی: «در ناامیدی بسی امید است / پایان شب سیه سپید است» که قرن‌هاست در افواه عموم افتاده، نخستین بهانه برای اندیشیدن به این موضوع بود. ضمن اینکه در حوزهٔ پژوهش اشارات گذرایی به مسئلهٔ امید و ناامیدی در بازهٔ زمانی این پژوهش شده و لازم می‌نمود به صورتی بسط یافته و علمی‌تر به این مقوله پرداخته شود.

دنیای امروز دنیایی آکنده از بیم و امید است و امید و ناامیدی از بارزترین حالات بشری‌اند که در صورت‌های گوناگون جلوه می‌کنند. اما به راستی امید چیست؟ اگر نیک بنگریم آیا امید چیزی جز انسان است؟ آفرینش و تولد هر انسان به مفهوم امید است و می‌توان گفت هر آفرینشی به مفهوم امید است؛ از نوشتن شعر یا داستان تا خلق یک قطعه موسیقی. پس انسان فطرتاً با مفهوم امید هم‌بسته است. هرچند هر مفهومی به واسطهٔ قطب مخالف خود زنده است و ناامیدی نیز همواره پیرامون ضدش امید چرخ می‌زند.

انسان در جهانی زیست می‌کند که بنیانش بر امید استوار است و هرگاه این بنیان سست شود، ناامیدی چهره می‌نماید. البته در کنار این ناامیدی، امید به یافتن راه چاره و

گشایش همواره در تقابل ناامیدی می‌ایستد. به هر روی با وجود تجربه همواره بیم و امید، نوعی «شور امید» در نهاد انسان‌ها نهادینه شده است؛ هرچند وضعیت اجتماعی و فراز و فرودهای موجود حس «امید اجتماعی» آنها را فرومی‌کاهد. می‌توان گفت مردم دچار نوعی «بحران امید» شده‌اند زیرا بین خواسته‌ها و آرمان‌هایشان همسویی ایجاد نمی‌شود. مسائلی مانند فقر و شکاف طبقاتی نیز دست بر گردن مردم نهاده، مانع از پایین رفتن آبی خوش از گلوگاه آنها می‌شود. درنهایت این یأس و ناامیدی امکان عمل را از مردم می‌گیرد و دچار حس انفعالشان می‌کند. پیامدهای زندگی مدرن نیز که انسانیت انسان را فرومی‌بلعد و او را دچار نوعی فرسایش تدریجی همراه با ملال و پوچی می‌کند، مزید بر علت است.

به هر روی اندیشیدن به امید راهکاری برای بهبود جامعه نومیست و در این میان واکاوی یأس و ناامیدی و ریشه‌های آن نیز اهمیت دارد. از آنجا که رمان یکی از گونه‌های مهم در حوزه ادبیات مدرن است؛ بررسی چرستی و تحلیل محتوایی آن از نظرگاه‌های گوناگون ضروری می‌نماید. چنین بازکاوشی را می‌توان با توجه به تحولات اجتماعی در رمان نیز اعمال کرد. از آنجا که امید و ناامیدی از حالات مهم انسان هستند و از مفاهیمی که بر کنش و واکنش او مؤثرند و انسان نیز موضوع رمان است، تحلیل و شناخت این دوگانه در آن لازم است. از دیدگاه ماگشودگی و فروبستگی فردی در ارتباط مستقیم با اجتماع است زیرا فرد از اجتماع جدا نیست و اجتماع از حضور زنجیره‌وار همین فردها شکل گرفته و روان هر فرد روان اجتماعی را برمی‌سازد. پس جامعه متشکل از روان‌های فردی است که در ساختاری خاص توانسته‌اند به يك کلیت برسند.

تلاش بر آن بود تا تصویری جامع از انسان در رمان‌های تحلیل‌شده در این کتاب به نمایش گذارده شود. درواقع، واکاوی مفهوم انسان در رمان به مثابه سنگ سرچاهی بود برای ورود به مباحث مربوط به دوگانه امید و ناامیدی. زیرا دوگانه امید و ناامیدی بدون توجه به مفهوم انسان متصور نیست و به‌واقع انسان گره‌گاه این دوگانه و رمان است؛ زمانی که بازنمایی جامعه انسانی است و مابازای انتزاعی آن؛ بنابراین برای سنجش پیوند این دوگانه انسانی با تحولات موجود در اجتماع (که در بازه زمانی این پژوهش از برجسته‌ترین و تاریخ‌سازترین تحولات) مطالعه مفهوم انسان و امید و ناامیدی عارض بر او در رمان

ضرورت دارد. همچنین توجه به اینکه این تحولات چه تأثیری بر ذهن و اندیشه نویسنده می‌نهند و او به چه شیوه‌ای به بازنمود وضعیت روزگار خود می‌پردازد.

گفتنی است که رمان فارسی ظرفیت بسیاری برای تحلیل دوگانه امید و ناامیدی در پیوند با اجتماع دارد. با وجود اینکه جامعه آماری این کتاب متعلق به بیش از نیم قرن گذشته است، قابلیت انطباق بسیار با واقعیت امروز جامعه ایران دارد. درواقع در رمان فارسی می‌توان فراز و فرود وضعیت بشری را در مواجهه با حالات امید و ناامیدی بررسی کرد و دریافت که با وجود ناامیدی، امید همواره می‌تواند از میانه رنج شکوفا شود. کنش‌مندی و دست به عمل زدن طریقی است برای غلبه بر ناامیدی موجود. رمان را نیز می‌توان کنش و عمل نویسنده برای غلبه بر ناامیدی موجود قلمداد کرد. ساختار تخیلی رمان می‌تواند انگیزه و اساسی باشد برای تغییر واقعیات ناگوار موجود و آگاهی بخشی به عنوان مولفه اصلی رمان با امید در پیوند است؛ بنابراین خوانش رمان و تدقیق در آن برای فرارفتن از وضعیت موجود ضروری می‌نماید. انتخاب چند رمان اجتماعی برجسته و تحلیل نمودهای مضمونی دوگانه امید و ناامیدی (چه از بعد اجتماعی و چه از بعد اندیشگانی) گام نخستی است برای کارهای پژوهشی از این دست.

در پایان سپاسگوی زحمات جناب آقای دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده، استاد فاضل و گرانقدرم در دانشگاه علامه طباطبائی هستم که با دانش و منش بی‌نظیرشان همواره راهنمای بنده بودند و نیز استادان دانشمند و فرزانه‌ام جناب آقای دکتر عبدالحسین فرزاد و جناب آقای دکتر داود اسپرهم که مسیر پژوهش را برایم روشن ساختند.

مقدمه

رمان از انواع پراهمیت ادبی است که می‌توان از ابعاد گوناگون بدان نگریست. رمان با تمرکز بر انسان و مناسبات انسانی به واکاوی شخصیت او و پیوندهایش با جامعه می‌پردازد. انسانِ رمان حالات و اطواری دارد که تدقیق در آن نیازمند مطالعهٔ موشکافانه و تحلیلی بنیادین است. تحلیل امید و ناامیدی یکی از این مطالعات است که ما را در شناخت وضعیت انسان و مواجههٔ او با گشودگی و فروبستگی در ساحت فردی و اجتماعی ره می‌نماید. بررسی دوگانهٔ مزبور در رمان با توجه به زمینهٔ اجتماعی نگارش آن به شناخت بیشتر ما از حوزهٔ ادبیات داستانی و تصویری که از جامعهٔ دوران تکوین خود به دست می‌دهد مدد می‌رساند.

دوگانهٔ امید و ناامیدی با تنگناها و گشایش‌های موجود در زندگی انسان در پیوند است. این دوگانه پدیده‌ای انسانی و فردی است اما می‌توان از وجه اجتماعی نیز به آنها نگریست. امید و ناامیدی به مانند دو روی سکه و به نوعی دیالکتیک فروبستگی و گشایشند و می‌توان گفت این دو با یکدیگر نوعی درهم‌آمیختگی دارند. گویی امید و ناامیدی دو پاره هستند که یکدیگر را کامل می‌کنند. وقتی اوضاع سیاسی اجتماعی مطلوب نباشد، مردم ناامید می‌شوند و این ناامیدی قطعاً وارد عرصهٔ ادبیات نیز می‌شود. دربارهٔ امید نیز وضع به

همین منوال است. رمان رسانه‌ای اجتماعی و نشانگر پیوند فرد با اجتماع است که امید و ناامیدی اجتماعی را نیز به تصویر می‌کشد.

امید و ناامیدی به عنوان یک امر وجودشناختی زندگی بشر را احاطه کرده است. انسان درگیر جامعه صنعتی در حالتی شبیه به تعلیق قرار دارد و ساحت وجودی‌اش دچار بحران شده است؛ بحرانی که به واسطه تجربه نظام‌های سنتی و نیز مواجهه با نیهیلیسم و بی‌معنایی روزگار مدرن برای او پیش آمده است. مدرنیته با وجود رهاوردهای مطلوب خود نتوانسته تکیه‌گاه مناسبی برای انسان باشد و در این میان مرگ معنا نیز او را در سیطره خود قرار داده است. مسائل سیاسی اجتماعی نیز مزید بر علتند و بحران‌های موجود در جامعه بر ناامیدی بیشتر انسان دامن می‌زنند. با وجود این، انسان در فراسوی همه ناامیدی‌ها در جست‌وجوی امید است زیرا ناامیدی در نفس خود بدون پدیدار امید قابل درک نیست و این دو حالت در انسان در دیالکتیک و تناظر با یکدیگرند.

می‌توان گفت در پس هر نومیدی امیدی نهفته است که برای رسیدن به آن باید ساحت رنج را درک کرد؛ درواقع تجربه امید بدون رنج ممکن نیست و امید بنیانی است که هستی بشری را برمی‌سازد. با توجه به اینکه رمان رسانه‌ای اجتماعی است و با وضعیت کلی جامعه پیوند دارد، می‌توان وضعیت امید و ناامیدی انسان را در آن مطالعه و تحلیل کرد. درواقع با تحلیل رمان می‌توان به نوعی وضعیت انسان و دوگانه امید و ناامیدی در او را واکاوید. درین باره می‌توان افزود که طرح مسئله ناامیدی و هر آنچه در حوزه مفهومی آن قرار می‌گیرد، خود نشان از امید دارد و شجاعت نمایش ناامیدی در جهان متن به نوعی مقابله با ناامیدی است. این یعنی نفس رمان مفهوم امید را دربردارد. در اینجا می‌توان به دیدگاه ارنست بلوخ^۱ فیلسوف مارکسیست آلمانی - که به فیلسوف امید شهرت دارد - تأسی جست. او هنر موسیقی را صورت تعیین‌یافته تخیل می‌داند که خالق امید و سرشار از نشانه‌های آن است. علاوه بر اینکه تخیل شرط استعلاست و امکان تعهد را مطرح می‌کند. (رک: بلوخ، به نقل از براون، ۱۳۹۶) با نظر به گفته بلوخ می‌توان گفت رمان نیز به مانند موسیقی به واسطه تخیل تعیین‌یافته و این تخیل هم از امید بارور شده است؛ ضمن آنکه

1. Ernest Bloch

رمان حاصل از تخیل، نشان از رشد نویسنده و مفهوم تعهد او در قبال جامعه و انسان را دارد.

امید و ناامیدی مقوله‌ای است که در حوزه‌های گوناگونی می‌توان آن را پی گرفت. این دوگانه از این روی که از ذهن و روان آدمی برمی‌خیزد، در روان‌شناسی بررسی شده و از این جهت که پدیده‌ای مفهومی و اندیشگانی است، عرصه‌اندیشه بر آن تمرکز دارد و بسیاری از متفکران به آن پرداخته‌اند. با این تفصیل نمود دوگانه امید و ناامیدی در ادبیات امری بدیهی است زیرا ادبیات و به خصوص نوع رمان بازنماینده روح و روان آدمی و اندیشه اوست؛ بنابراین امید و ناامیدی با نمودهای مضمونی گوناگون خود در ادبیات تجلی بسیار دارد و می‌توان گفت هردو به موازات یکدیگر حرکت می‌کنند. حتی جایی که ناامیدی حاکم است، امید در عمق و لایه‌های زیرین آن نهفته است؛ پس می‌توان نوسان و دیالکتیک امید و ناامیدی را در رمان نیز مشاهده کرد که در مضامین مختلف بازنمایی می‌شوند.

رمان فارسی در بازه زمانی موردنظر ما (دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰) گونه‌ای نوپاست و به دلیل خاص بودن این دوره از وجه سیاسی اجتماعی، ادبیات، به‌ویژه رمان تحت‌تأثیر این وضعیت است؛ وضعیتی که یأس و امید در بطن دارد. اینکه نویسنده ساخت‌های امید و ناامیدی را در چه صورتی باز می‌نماید و از چه ابزارهای بلاغی برای به تصویر کشیدن این دوگانه بهره می‌گیرد و به‌طور کلی چگونگی نمود امید و ناامیدی در رمان مسئله‌ای است که می‌توان به بررسی و تحلیل آن پرداخت.

این اثر می‌کوشد علاوه بر بررسی وضعیت انسان (عمدتاً بر مبنای تفکرات اگزیستانسیالیستی و بهره‌گیری از نظریات متفکرانی مانند مارسل، فروم، سارتر، نیچه، کی‌یرکگور، به دلیل تمرکز بر مسئله هستی انسانی و سویه‌های اگزیستانسیالیستی موجود در برخی رمان‌های مورد مطالعه و نیز اینکه عمده متفکرانی که در باب امید و ناامیدی اندیشه کرده‌اند اگزیستانسیالیستند یا به تفکر اگزیستانسیالیستی نزدیکند)، مضامین مبتنی بر دوگانه امید و ناامیدی در رمان فارسی را که تحت‌تأثیر تحولات اجتماعی اند بررسی و تحلیل کند. می‌توان گفت مفاهیمی چون رنج، ترس و اضطراب، مرگ، عشق، ملال، یوچی، استحال، از خود بیگانگی، بی‌معنایی، خشونت، تنهایی، اعتراض و... هریک نمودی

مضمونی از امید یا ناامیدی هستند. درواقع دوگانه امید و ناامیدی در نظام اندیشگانی نویسنده رمان می‌تواند در مضامین مزبور بر ساخته شود. این بر ساخته‌ها نمودهایی مضمونی از امید یا ناامیدی اند که عمدتاً با تحولات اجتماعی پیوند دارند.

ساخت‌های امید و ناامیدی به عنوان دو مفهوم متضاد از جمله تقابل‌های دوگانی‌اند که در حوزه ساختارگرایی از آن سخن می‌رود. به عقیده لوی استراوس واحدهای یک نظام به گونه جفت جفت یا متقابل‌های دوتایی کنار هم قرار می‌گیرند، درحالی که دارای نوعی ارتباط با یکدیگرند. از نظر ساختارگرایان ساده‌ترین صورت برای درک تفاوت در ذهن انسان در قالب مفاهیم متضادی شکل می‌گیرد که تقابل‌های دوجزئی نام دارد؛ یعنی دو ایده در تقابل مستقیم با همدیگر و هریک از آنها از طریق تضاد با دیگری درک می‌شود. برای مثال بالا در برابر پایین، سیاه در برابر سفید و... (رك: کلیگز، ۱۳۸۸: ۸۲ و تایسن، ۱۳۹۴: ۳۴۲) هگل نیز به گونه‌ای دوگانگی قائل است که در بحث از هستی و نیستی به آن می‌پردازد. از دید او هستی فاقد هرگونه تعینی است و درواقع هستی همان نیستی است و تفاوتی با آن ندارد. بدین ترتیب نیستی از هستی منتج می‌شود و هستی متضمن نیستی است. حال اینکه چگونه چیزی در آن واحد دو چیز باشد، پاسخ آن است که یک چیز وقتی تغییر پذیرد، هم هست و هم نیست و مفهوم «گردیدن» در اینجا تناقض موجود را رفع می‌کند. (استیس، به نقل از قربانی، ۱۳۸۲: ۸۰) مفهوم نفی موجود در تفکر هگل که به واسطه آن یک پدیده هویت خود را نفی می‌کند و سپس طی فرایندی به اثبات خود می‌پردازد، در بحث دیالکتیک هگلی نیز مطرح است که بدان خواهیم پرداخت.

ساخت‌های دوگانه امید و ناامیدی نیز در زمره تقابل‌های دوگانی‌اند؛ به این معنا که ناامیدی در تضاد با امید است که مفهوم می‌یابد. امید و ناامیدی به عنوان یک دوگانه رابطه‌ای دیالکتیکی با هم دارند و وجودشان به یکدیگر هم بسته است. این به مفهوم آن است که تا ناامیدی نباشد، امید موجودیت ندارد و به واسطه وجود ناامیدی است که انسان به ضد آن، یعنی امید می‌اندیشد؛ همان‌طور که در خود واژه ناامیدی نیز امید وجود دارد. این مسئله در بر ساخته‌ها و مضامین مربوط به دوگانه امید و ناامیدی که خودآگاه یا ناخودآگاه در ذهن نویسنده بازتولید شده‌اند نیز مصداق دارد؛ برای مثال مضمون عشق در

برابر مضمون تنهایی.

تعریف ما از مضمون یا درونمایه به تعریفی نزدیک است که بر مبنای آن تعریف درونمایه فراتر از جملات کوتاه و فشرده به عنوان مفهوم کلی موضوع اصلی است. درواقع مضمون «محل تلاقی سطوح معنایی یک اثر ادبی» است که خصوصیات ساختاری و صوری مشخصی مانند ریتم و تکرار دارد. طبق این تعریف، درونمایه ساحت معنایی اثر انگاشته می‌شود که به واسطه عناصر صوری‌اش در اثر ادبی پراکنده شده است. ضمن اینکه درونمایه را می‌توان بخشی از تجربه خواندن و نیز خوانشی که برای رسیدن به درونمایه صورت می‌گیرد نیز تصور کرد؛ بنابراین درونمایه بین خواننده و متن یا خواننده و نویسنده‌ی ضمنی مبادله می‌شود. (رک: مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۱) درواقع مضمون یا درونمایه به معنای صرف جملات کوتاه و مجمل در مفهوم کلی اثر ادبی نیست بلکه نمودبخش عناصری است که در کلیت متن پراکنده‌اند و مجموع آنها درونمایه‌ی اثر را برمی‌سازد.

در اثر حاضر علاوه بر شناخت مضامین مبتنی بر دوگانه‌ی امید و ناامیدی، ارتباط این دوگانه با تحولات اجتماعی و دیالکتیک آنها با هم، واکاوی انسان (سوژه‌ی اصلی رمان) و کنش او در رمان‌های مورد مطالعه مد نظر است و رویکرد بدان این گونه است که انسان با دو مقوله «بن بست / ناامیدی» و «گشایش / امید» روبه‌روست و هر یک از این دو مقوله می‌تواند دو بعد داشته باشد: ۱- فردی ۲- اجتماعی- سیاسی. رهیافت ما آن است که بعد فردی امید و ناامیدی با بعد اجتماعی- سیاسی آن ارتباط مستقیم دارد. فرد یعنی اجتماع، بنابراین امید یا ناامیدی فردی غالباً تحت تأثیر وضعیت اجتماعی است. رمان نیز بازتابی از امید یا ناامیدی موجود در اجتماع است که رمان‌نویس در به تصویر کشیدن این بازتاب گاه به نمایش حالات روحی شخصیت‌ها و گاه به انعکاس مستقیم اوضاع و احوال جامعه می‌پردازد. همان‌طور که ذکر شد، ایران در بازه زمانی مورد نظر ما آستان تحولات اجتماعی سرنوشت‌ساز بسیاری (از جمله کودتای سال ۳۲) است که می‌توان نگرش به این تحولات را از دیدگاه نویسندگان رمان و از منظر دوگانه‌ی امید و ناامیدی کاوید که بی‌شک با اجتماع و مسائل آن پیوند دارد. رمان‌های مورد بحث این پژوهش همه ذیل رمان‌های

اجتماعی قرار می‌گیرند و نویسندگان آنها بر وضعیت اجتماعی و مناسبات موجود در جامعه تأکید دارند و به ترسیم جامعه‌شناختی رویدادها و حوادث موجود می‌پردازند.

روش کار در این کتاب به صورت تحلیل محتوای کیفی است و روش و ابزار گردآوری اطلاعات نیز مطالعه منابع و آثار مربوط به حوزه‌های جامعه‌شناسی ادبیات، فلسفه، روان‌شناسی، اخلاق و نیز پژوهش‌های عرصه ادبیات داستانی. منابع مذکور مطالعه شد تا بنابر اقتضای متن آرای مهم و شاخصه‌های کاربردی به عنوان چهارچوب نظری کار انتخاب شود. سپس با توجه به مطالعات صورت گرفته، رمان‌های برگزیده مطالعه و داده‌های متنی گردآوری، طبقه‌بندی و تفسیر و محتوای آثار بررسی و تحلیل شد.

گفتنی است که اثر پیش رو نظریه خاصی را به عنوان نظریه کانونی در نظر ندارد زیرا دوگانه امید و ناامیدی در ساحت‌های فلسفی، اخلاقی و مانند آن نظریه محور نیست و دلیل ارجاع بیشتر به نظریات گابریل مارسل^۱ در این رساله همین مسئله است زیرا او نسبت به دیگر اندیشمندان در چهارچوبی روشمندتر به مفاهیم امید و ناامیدی پرداخته است. حتی با وجود پرداخت تخصصی به امید در حوزه روان‌شناسی، نظریه جامعی یافت نشد که بتوان آن را با مسئله مورد نظر منطبق ساخت؛ بنابراین با توجه به اقتضائات متنی و تحقیقی با نگرشی بینارشته‌ای تأملاتی داشته‌ایم بر رویکردهای جامعه‌شناسی، فلسفی، روانشناسی و مانند آن و به اقتضای متن و نیز روش کار از این رویکردها بهره برده‌ایم؛ ضمن اینکه در حوزه فلسفه تأکید بیشتری بر تفکرات مربوط به دوگانه امید و ناامیدی شده زیرا مسئله مورد بحث، مقوله انسان (سوژه اصلی رمان) در کنار دو مفهوم بنیادین امید و ناامیدی (از حالات ویژه انسان) است که می‌توان با رویکردی مفهومی و فلسفی به آن نگریست و از اندیشه‌های حوزه فلسفه بهره گرفت. گفتنی است که کاویدن این موضوع از یک دیدگاه صرف مانند اخلاق، جامعه‌شناسی، فلسفه و... نیز جوابگوی کار ما نبود زیرا بحث مذکور بسیار متضلع و پردامنه است؛ از این روی به ناچار از منابع حوزه‌های مختلف استفاده شده که برخی از آنها در تحلیل رمان‌ها و شواهد متنی کاربست دارند و بعضی نه. به واقع تا جای ممکن در تحلیل متن به منابع مورد مطالعه ارجاع داده‌ایم و اگر هم مؤلفه یا

اصطلاح و دیدگاهی از بین این منابع در شواهد متنی مغفول مانده، آگاهانه است زیرا چاره و گزیری جز این نبود. درواقع شیوه به کار گرفته شده به عمد است و متن پیش رو را نباید ملغمه‌ای صرف از اندیشه‌های حوزه‌های مختلف انگاشت.

جامعه آماری ما هفت رمان مطرح از میان رمان‌های نگارش یافته از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۷ است. این رمان‌ها به واسطه داشتن مضامین اجتماعی و نیز ظرفیتشان برای بررسی و تحلیل مفاهیم موردنظر این پژوهش برگزیده شده‌اند:

چشم‌پایش، بزرگ علوی (۱۳۳۱)؛ یکلیا و تنهایی او، تقی مدرسی (۱۳۳۳)؛ ملکوت، بهرام صادقی (۱۳۴۰)؛ سنگ صبور، صادق چوبک (۱۳۴۵)؛ سووشون، سیمین دانشور (۱۳۴۸)؛ خواب زمستانی، گلی ترقی (۱۳۵۱) و همسایه‌ها، احمد محمود (۱۳۵۳)

فصل اول کتاب وارد بحث رمان و پیوندش با جامعه می‌شود، فصل دوم در باب دوگانه امید و ناامیدی و دیدگاه‌ها و آرای موجود در باب آن سخن می‌راند و درنهایت فصول بعدی به خوانش و تحلیل رمان‌های گزیده براساس مسئله مورد بحث و با تکیه بر چهارچوب نظری می‌پردازد.

۱. رمان و جامعه

تولد رمان اجتماعی

رمان از گونه‌های ادبی مهم روزگار کنونی است که می‌تواند از جوانب گوناگون بررسی و تحلیل شود. انقلاب صنعتی اروپا که اساساً از بریتانیا آغاز شد، تحول بزرگی در نظام تولید ایجاد و در کنار آن انقلاب کبیر فرانسه همه نهادهای قرون وسطایی را دگرگون کرد. ضمن اینکه جامعه جهانی نیز تحت تأثیر این رویدادها دچار تحولات اساسی شد.^۱ در این میان جامعه بورژوازی بستر ظهور رمان قرار گرفت و در نیمه قرن نوزدهم بود که به گفته لوکاچ «رمان در مقام شکل بیان نمونه‌وارِ بورژوازی» راه خود گشود. (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۳۲۹) درواقع رمان از دل جامعه بورژوازی زاییده شده و می‌توان مدرنیته، سرمایه‌داری و ویژگی‌هایش را در آن بازجست.

میشل زرافا^۲ با اشاره به تعبیر هگل مبنی بر اینکه رمان حماسه مدرن بورژوازی است،

۱. راک: بیگدلی، علی، «بیداری اروپا و شکل‌گیری تمدن غرب»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز،

۱۳۷۲، ش ۱۴۸ و ۱۴۹، صص ۳۹-۲۰.

آن را به منزله نهادی اجتماعی با ماهیت اجتماعی در نظر دارد که حتی بیش از شعر به بیان مفاهیم ملیت و رستاخیز ملی در مستعمرات می پردازد. (زرافا، ۱۳۸۶: ۲۴ و ۲۶) رمان اجتماعی در نیمه دوم قرن نوزدهم زمانی پدید آمد که تغییر و تحولات بسیاری در جهان صورت گرفته بود. درواقع می توان بین رمان و تحولات اجتماعی ارتباطی دیالکتیکی یافت؛ تحولاتی که با تخیل و آگاهی نویسنده درمی آمیزند و همچون تصویری از ذهن نویسنده بازتاب می یابند. گویی نویسنده رمان در جست و جوی معنا در میانه رنج موجود است؛ رنجی که برای انسان به صورت مسئله درآمده و او را به فردی مسئله دار تبدیل کرده است.

گونه رمان در مقایسه با دیگر قالب های بلند ادبی در ایران عمر کوتاه تری دارد. در اواخر دوره قاجار این گونه ادبی از سوی غرب به ایرانیان رسید و قصه نویسانی چون محمدباقر خسروی (نویسنده شمس و طغرا) و عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی (صاحب دام گستران یا انتقام جویان مزدک) رمان هایی تاریخی به شیوه والتر اسکات و الکساندر دوما نگاشتند. اما رمان های تاریخی قادر به پاسخگویی به جامعه در حال دگردیسی ایران نبودند، بنابراین جای خود را به رمان های اجتماعی دادند. درواقع می توان گفت پس از تهران مخوف مشفق کاظمی - که به زعم بسیاری اولین رمان اجتماعی زبان فارسی به شمار می رود - ساختار رمان ها اجتماعی است؛ زیرا جامعه ایران دگرگون شده و این دگرگونی در ادبیات نیز تبلور می یابد و رمان اجتماعی از دل این وضعیت متولد می شود. حسن میرعابدینی در کتاب صد سال داستان نویسی ایران به پیدایش اولین نمونه های رمان اجتماعی در سال های ۱۳۰۰ اشاره می کند و معتقد است نویسندگان این نوع رمان ها با توصیف فحشا و فساد اداری و سیاسی و نیز ناامنی های سیاسی پس از مشروطیت به بازنمایی یأس عمومی در نتیجه به ثمر نرسیدن انقلاب می پردازند. (میرعابدینی، ۱۳۸۷، ج ۱ و ۲: ۵۳)

از برخی ویژگی هایی که برای رمان اجتماعی برمی شمارند می توان به تعهد، افشاگری، تمرکز بر جریان اجتماعی خاص، اتکا به تر مشخص، تحریک احساسی، مبالغه، خشم و خروش، گزارش گونگی، گریز از تکنیک های هنری، رویکرد اقلیت گرا و مصرف مشخص اشاره کرد. (رك: عبداللهیان، ۱۳۹۶: ۴۵-۳۹) البته بدیهی است که نمی توان تمامی این ویژگی ها را حداقل در رمان اجتماعی فارسی و نمونه های موردنظر این پژوهش دریافت اما برخی از

آنها از خصوصیات برجسته رمان‌های اجتماعی فارسی هستند. شاید بتوان گفت تعهد، افشاگری، تمرکز بر جریان اجتماعی خاص و خشم و خروش از خصوصیات است که در اغلب رمان‌های فارسی اجتماعی دوره مورد بحث دیده می‌شود. در این مورد همسایه‌ها نوشته احمد محمود مثال بارزی می‌تواند باشد.

پیوند رمان و تحولات اجتماعی

با توجه به اینکه آثار هنری بسیاری از تحولات اجتماعی را بازتاب می‌دهند و رمان هم ژانری برخاسته از بطن اجتماع است، می‌توان ردپایی از برخی تحولات اجتماعی را (هرچند در قالبی داستانی و تخیلی) در آن پی گرفت. به زعم برخی ادبیات‌نهادی اجتماعی است که از زبان به مثابه ابزار بیان بهره می‌برد و این زبان خود وجهی اجتماعی دارد؛ ضمن اینکه ادبیات زندگی را که تاحدود زیادی یک واقعیت اجتماعی است به تصویر می‌کشد. ادبیات همچنین وظیفه و فایده‌ای اجتماعی دارد که نمی‌تواند صرفاً فردی باشد و همه انواع و شگردهای ادبی در نهایت اجتماعی هستند. به‌طور کلی اثر ادبی بر بستری اجتماعی شکل می‌گیرد و در بطن خود پدیده‌ای اجتماعی است (رك: ولك و وارن، ۱۳۷۳: ۹۹ و تودوروف، ۱۳۹۳: ۷۳)

رمان نوع ادبی‌ای است که پیوند فرد با اجتماع را می‌توان در آن بازجست زیرا رمان بازتاب‌دهنده تصویر انسان در جامعه است و به واسطه آن می‌توان شناختی از انسان به دست آورد. محمدعلی جمالزاده در مقدمه کتاب یکی بود یکی نبود با اشاره به فواید رمان به این شناخت اشاره می‌کند: «رومان بهترین آینه‌ای است برای نمایاندن احوالات اخلاقی و سجایای مخصوصه ملل و اقوام. چنان‌که برای شناخت ملت روسیه از دور هیچ راهی بهتر از خواندن کتاب‌های دوستویوسکی نیست و یا برای یک نفر بیگانه‌ای که بخواهد ایرانیان را بشناسد هیچ چیز بهتر از کتاب حاجی بابای موریس...» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۸-۷) جمالزاده با تشبیه رمان به آینه بازتابنده جامعه، به اندیشه لوسین گلدمن^۱ درباره آیینگی اثر ادبی و بازتابش اجتماع در آن نزدیک می‌شود. (رك: گلدمن، ۱۳۷۱: ۶۶) مصباحی‌پور ایرانیان نیز در

کتاب واقعیت اجتماعی و جهان داستان عنوان می‌کند که ادبیات وقتی از نظرگاه جامعه‌شناختی بررسی شود، نسخه بدلی از جامعه زنده است و از خلال متون ادبی می‌توان به ارزش‌های فرهنگی، زیباشناختی و فکری و نیز روابط اجتماعی جامعه پی برد (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۷۶: ۱۸) برای مثال در رمانی مانند همسایه‌های محمود می‌توان بازتاب واقعیات و تحولات اجتماعی را دریافت.

رضا براهنی نیز اشاراتی به ارتباط ادبیات با اجتماع دارد. او ادبیات را از مقولات اجتماعی جدا نمی‌داند؛ ضمن اینکه تمامی این مقولات تاریخ هستند و ادبیات هم ذیل تاریخ بررسی می‌شود اما هستی‌شناسی تاریخ متفاوت با هستی‌شناسی ادبی است و ادبیات ادبیات آن را از تاریخ جدا می‌کند و تاریخیت تاریخ نیز آن را از ادبیات. (رک: براهنی، ۱۳۶۴: ۱۱۱-۱۱۰) درواقع براهنی ادبیات را نسخه‌برداری صرف از زندگی قلمداد نمی‌کند و به دنبال نوع پیوند مفاهیم مطرح شده با واقعیات اجتماعی است و اینکه ادبیات به چه شکلی این پیوند را به تصویر می‌کشد. می‌توان گفت براهنی قائل به انعکاس دقیق واقعیات اجتماعی توسط ادبیات نیست و به واقع نیز چنین است و ادبیات و خصوصاً رمان تصویری نه لزوماً واقعی بل تخیلی از واقعیات ارائه می‌دهد و از ادبیات می‌توان برای آگاهی از وضعیت تاریخی اجتماعی بهره جست.

ادبیات و اجتماع در يك رابطه دوسویه و دیالکتیکی قرار دارند و بر هم مؤثرند. درواقع متون ادبی ازجمله رمان با وجود اینکه به بازتاب واقعیات اجتماعی می‌پردازند، خود نیز بر جامعه تأثیر می‌نهند. حتی می‌توان رمان را در زمره واقعیات اجتماعی قرار داد زیرا رمان به عنوان ژانری اجتماعی زاینده اجتماع است. این ارتباط دوسویه را بین سیاست و ادبیات نیز می‌توان یافت. به واقع سیاست به عنوان وجهی از اجتماع در پیوند با ادبیات است و موضوع هردو انسان است. گاه ادبیات به منزله ابزاری برای اثبات گفتمان یا ایدئولوژی سیاسی قرار می‌گیرد. گفتمانی که گاه مناسبات حکومتی موجود را تأیید می‌کند و گاه در برابر آن می‌ایستد. برای نمونه نظام مارکسیستی هنر و ادبیات را به مثابه سلاحی جهت مبارزه طبقاتی (شعار اصلی حزب) و دفاع از حقوق کارگری در نظر دارد. مارکسیست‌ها ادبیات را از این وجه که بیانگر واقعیات اجتماعی است تحت تأثیر جامعه می‌دانند؛ هرچند

از نظر برخی این نگاه از ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناختی ادبیات می‌کاهد و آن را صرفاً خدمتگزار سیاست می‌داند. (رك: گوردن، ۱۳۷۰: ۳۹)

به هر روی اثر ادبی‌ای مانند رمان که ارمغان مدرنیته است، ارتباط عمیقی با حوزه اجتماع و به تبع آن سیاست دارد؛ بنابراین ارتباط و تأثیر متقابل بین آنها امری بدیهی است، ضمن اینکه برخی آثار ادبی به‌طور مستقیم به سیاست می‌پردازند و تربیونی برای ابراز عقیده گروه‌های سیاسی خاص هستند. درواقع این قبیل آثار ایدئولوژی‌های سیاسی خاصی را ارائه می‌دهند. این خصیصه را می‌توان در رمان‌های که اندیشه‌های مارکسیستی در دل دارند مشاهده کرد. علاوه بر اینکه گاه رویدادهای سیاسی و اجتماعی خواه ناخواه تأثیر مستقیمی روی کارکرد آثار ادبی می‌نهند. عباس میلانی در کتاب تجدد و تجددستیزی در ایران عنوان می‌کند که هر «من» نویسنده در عین حال که قسمتی از یک موج تاریخی است، در کانون شبکه‌ای پیچیده و گاه مرئی و اغلب نامرئی از نفوذ فلسفی و سیاسی قرار دارد. (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۴) این به مفهوم پیوند مستقیم بین نویسنده با جامعه و سیاست است و اینکه جامعه نوع ادبی‌ای مانند رمان در ارتباط با جامعه نویسنده است.

از دیدگاه جورج لوکاج،^۱ فیلسوف مجارستانی و یکی از نظریه‌پردازان برجسته حوزه جامعه‌شناسی، اثر ادبی به بازتاب واقعیات اجتماعی تاریخی می‌پردازد و این مسئله‌ای است که در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات طرح می‌شود.

جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات^۲ یکی از شاخه‌های دانش جامعه‌شناسی است که به ادبیات از منظر جامعه‌شناختی می‌نگرد و به بررسی تأثیر اجتماع بر آثار ادبی می‌پردازد. نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی ادبیات به ارتباط بین جامعه و آثار ادبی و تأثیر بینش اجتماعی صاحبان اثر بر شکل و درونمایه آثار می‌پردازد و ساختارهای ذهنی و به‌خصوص ساختارهای ادبی را به ساختارهای اجتماعی پیوند می‌زند. (رك: پوینده، ۱۳۷۸: ۱۰۰) این رویکرد به بررسی محتوای آثار ادبی و رابطه آن با اجتماعی می‌پردازد که آثار در آن خلق

1. George Lukac

2. Sociology of Literature

شده‌اند.

جامعه‌شناسی ادبیات با ایجاد ارتباط بین ادبیات و اجتماع، در کنار کوشش در جهت شناخت و توصیف روابط جامعه و اثر ادبی به توصیف و تبیین نحوه بازتاب جامعه و واقعیت‌های آن در اثر ادبی می‌پردازد. (دیچز، ۱۳۷۰: ۵۲) در آغاز قرن بیستم تفکرات نوینی زیر سایه عقاید کارل مارکس^۱ شکل گرفت که برگسترش علم جامعه‌شناسی ادبیات نیز تأثیر نهاد. در نظریه مارکسیستی، ادبیات به عنوان یک نهاد روبنایی تحت تأثیر ساختار اقتصادی جامعه مشخص می‌شود. درواقع مارکس ادبیات را کاملاً تحت تأثیر نظام اقتصادی می‌داند درحالی که برخی بر نظری دیگرگوند و معتقدند ادبیات شاید جزئی از روبنا باشد اما صرفاً به بازتاب انفعالی زیربنای اقتصادی نمی‌پردازد. (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۸ و ایگلتن، ۱۳۵۸: ۱۶) البته جورج لوکاج، ادبیات این دیدگاه مارکسیستی را وارد عرصه جدیدتری کرد. او که در دیدگاه زیبایی‌شناسی وامدار هگل، کانت و مارکس است، اثر ادبی را بازتاب واقعیات اجتماع می‌داند و با نگرارش کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی - که در آن به پیوند بین ساختارهای ادبی با ساختارهای اجتماعی دست می‌زند - از مارکس پیروی می‌کند؛ خصوصاً مفهوم شیء‌وارگی که در این کتاب مطرح شده برگرفته از تفکرات مارکس است. او «مفهوم تاریخی‌سازی مقوله‌های تاریخی» را نیز از هگل می‌ستاند. (رک: ایوتادیه، ۱۳۹۲: ۸۲) درواقع در نگاه لوکاج ادبیات بازتابی از واقعیات اجتماعی است؛ بازتابی که از توصیف صرف واقعیت فراتر می‌رود و در آن شاهد تناظر و دیالکتیک جامعه و ادبیات هستیم. بر این اساس هم هست که لوکاج نظریه بازتاب واقعیت (از نظریات مهم حوزه نقد جامعه‌شناختی رمان) را مطرح می‌کند. هرچند پیش از لوکاج نظریه‌پردازان مارکسیستی با دیدگاه بازتاب جزء به جزء از واقعیت به طرح این مسئله پرداخته بودند، در آثار او واژه «بازتاب» به معنای آفرینش موقعیت و شخصیت نوعی است (که اساس سبک رئالیستی به شمار می‌رود) نه به معنای بازنمود عکس‌وارانه واقعیت. لوکاج متن رئالیستی را صرفاً بازآفرینی مکانیکی واقعیت نمی‌داند بلکه آن را متنی قلمداد می‌کند که جامعه یا وضعیت اجتماعی را به مثابه یک کلیت منسجم بر مبنای شخصیت‌ها و اعمال نوعی به تصویر

1. Karl Marx

می‌کشد.

جان کلام نظریات لوکاچ در جامعه‌شناسی ادبی اهمیت محتوا در برابر شکل اثر است. از نظر او محتوای آثار ادبی تحت تأثیر ساخت اجتماعی جامعه است و این محتوا سبک آثار را نیز مشخص می‌کند. در این میان جهان‌بینی نویسنده نیز نکته مهمی است. از این جهان‌بینی در نظریات لوکاچ با مفهوم «جهان‌نگری»^۱ یاد می‌شود. جهان‌نگری از منظر او تفاوت موقعیت و شرایط اجتماعی و محیط تاریخی در رمان است. او قهرمان را تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و شرایط تاریخی روزگار خویش می‌داند؛ یعنی قهرمان انسانی است که کلیت جهان و هویت فردی خود را می‌جوید. این قهرمان در اندیشه لوکاچ با صفت «پروبلماتیک»^۲ ظاهر می‌شود؛ قهرمانی که با جهان خود مسئله دارد و در جست‌وجوی تبه ارزش‌های راستین در جهانی است که خود نیز به نوعی دیگر تبه است و با گسست رفع‌ناشدنی قهرمان و جهان مشخص می‌شود. (رک: گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰) به گفته اندرو فین‌برگ،^۳ شخصیت پروبلماتیک جست‌وجوگر است و آنچه می‌جوید خود است. سفرش از اسارتی بی‌معنا آغاز می‌شود و به معرفت نفس می‌رسد. او در پی زندگی واقعی است و ذات زندگی را در دگراندیشی می‌بیند. آرمان‌هایی هم که او را به تقابل و تعارض با جهان برمی‌انگیزند همه کاذبند اما همین آرمان‌ها قادر به برملا ساختن نارسایی واقعیات موجود هستند و (فین‌برگ، ۱۳۷۵: ۳۸۵) درواقع هدف انسان پروبلماتیک جست‌وجوی خویشتن برای رهایی از خودبیگانگی و بی‌معنایی است و اینکه یکی از کارکردهای آرمان و امید، تصویر کردن ذات زندگی و پوچی آن است. درواقع امید چشم انسان پروبلماتیک را به روی واقعیات می‌گشاید و این یعنی امید از خوشبینی‌های معمول فراتر می‌رود و درصدد آگاه کردن انسان است

لوکاچ به مسئله تیپ و طبقه نیز در رمان اشاره می‌کند و عقیده دارد که هر فرد یک فردیت صرف ندارد و خود به خود نماینده یک طبقه است. درواقع در شخصیت و سرشت او ویژگی‌های نمونه‌وار سرنوشت عام طبقه نمودار می‌شود. (لوکاچ، ۱۳۷۸: ۳۷۱) بر این

1. Worldview

2. problematic

3. Andrew Feenberg

اساس نویسنده رمان نیز به یک طبقه خاص تعلق دارد و پایگاه طبقاتی او در خلق شخصیت‌های داستانش تأثیر عمده دارد. این شخصیت‌ها ممکن است متعلق به طبقه او باشند یا نباشند و نویسنده امکان دارد نماینده طبقه‌ای متفاوت با خود باشد و به نمایش وضعیت آن بپردازد.

پس از لوکاچ، لوسین گلدمن علم جامعه‌شناسی ادبیات را بسط داد و آرای لوکاچ را روشمند کرد. او در ادامه نظریات لوکاچ روش «ساختگرایی تکوینی»^۱ را ارائه داد. از نظر گلدمن، فرم رمان، برگردان زندگی روزانه در حوزه ادبی است و ساختار رمان در پیوند با ساختار جامعه است. همچنین اثر ادبی انعکاس نگرش‌ها و جهان بینی طبقات و گروه‌های اجتماعی است زیرا پدیدآورندگان واقعی آثار فرهنگی گروه‌های اجتماعی‌اند نه افراد. گلدمن رابطه بین شکل و محتوا را رابطه‌ای دیالکتیکی می‌داند و اثر ادبی را مانند آینه‌ای می‌بیند که جامعه در آن بازتاب می‌یابد. از دید او اثر ادبی همان قدر پدیده‌ای اجتماعی است که آفرینشی فردی. (رک: گلدمن، ۱۳۷۱: ۶۶) طبق گفته گلدمن می‌توان گفت جنبه فردیت اثر ادبی‌ای مانند رمان هر اندازه نیز بارز باشد، باز هم با اجتماع پیوند دارد و فرد به هیچ روی از جامعه‌اش جدا نیست. به واقع رمان رسانه‌ای است که به بازنمایی ارتباط فرد با اجتماع می‌پردازد. البته برداشت گلدمن با استادش لوکاچ تاحدی متفاوت است. او بر این باور است که هنرمند از واقعیت رونوشت برنمی‌دارد بلکه به خلق موجودات زنده و دنیایی می‌پردازد که ساختاری مشخص دارد. (رک: همان: ۹۳) می‌توان گفت گلدمن نسبت به لوکاچ به ترکیب تخیل با واقعیات اجتماعی در رمان باور بیشتری دارد.

گلدمن در یکی از نظریات مهمش فاعل آفرینش‌های هنری و فرهنگی را یک فرد نمی‌داند بلکه از نظر او جهان بینی یک جمع، فاعل این آفرینش‌هاست که توسط یک فرد با انسجام و شکل هنری ارائه می‌شود. به عقیده گلدمن نویسنده نماینده طبقه اجتماعی است که خود به آن تعلق دارد. او ارزش‌های فرهنگی راستین را در جامعه تباه‌شده غیرقابل دسترس می‌داند و اینکه قهرمان پروبلماتیک در اندیشه خود همواره به دنبال آنهاست؛ هرچند این ارزش‌ها از شر میانجی‌های تباه‌گر در امان نیستند. (زیما، ۱۳۹۲: ۱۵۳ و رک:

گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۲-۳۲۱) این نگاه گلدمن به ارزش‌های راستین تباه‌شده ادامه دیدگاه لوکاچ دربارهٔ قهرمان پروبولماتیک و جست‌وجوی ارزش‌های تباه‌شده است و میانجی‌های تباه‌گر هم همان شی‌ءوارگی موردنظر لوکاچ است که قهرمان را در سیطرهٔ خود می‌گیرد.

پژوهشگر جامعه‌شناسی ادبیات با بررسی درونمایه‌های آثار ادبی پیوند اثر ادبی و جامعه و تحولات سیاسی اجتماعی را دنبال می‌کند زیرا هدف او نشان دادن تجلی ساختارهای اجتماعی در آثار ادبی است. درواقع از طریق بررسی درونمایه و محتوای آثار ادبی، هم می‌توان نگرش نویسنده را دریافت و هم واقعیت‌های اجتماعی موجود در اثر را درک کرد. (رك: لوونتال، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹ و راووداد، ۱۳۸۲: ۷۳) زیرا اثر ادبی در پیوند با تحولات اجتماعی شکل می‌گیرد و نویسنده به عنوان فردی از افراد اجتماع زیر سایهٔ این تحولات است و این تحولات به نحوی در نوشته‌های او بروز می‌یابند.

رمان از جملهٔ برجسته‌ترین آثار ادبی است که می‌توان در آن به بررسی پیوند بین هنر و ادبیات دست یازید. رمان جامعهٔ روزگار خود را به نیکی به تصویر می‌کشد و به نوعی بازتاب واقعیت اجتماعی موجود است. همچنین رمان ارتباط عمیقی با پدیده‌های اجتماعی و تاریخی دارد؛ پدیده‌هایی که می‌توانند متعلق به زمان انتشار رمان باشند یا پیش از آن و حتی پدیده‌هایی که تحقق نیافته‌اند و در آرمانشهر ذهنی نویسنده قرار دارند. کسانی چون لوکاچ و لوسین گلدمن از سردمداران حوزهٔ جامعه‌شناسی ادبیات هستند که در ادامهٔ فعالیت‌های منتقدانی چون مادام دواستال^۱ و اپولیت تن^۲ و فلاسفه‌ای چون هگل و مارکس به تحلیل مناسبات حوزهٔ جامعه و ادبیات می‌پردازند.

در یک نگاه کلی جامعه‌شناسی ادبیات به شناخت موقعیت اثر و صاحب اثر در جامعه و نیز انعکاس واقعیت‌ها و تحولات موجود در جامعه همراه با درک ویژگی‌های جمال‌شناختی مدد می‌رساند. نظریات مربوط به این حوزه در تحقیقات مربوط به داستان‌نویسی ایران که با تحولات اجتماعی گره خورده نیز راهگشای برخی مسائل است.

1. Madame de Steal

2. Hippolyte Taine